

افعال وجهی در زبان فارسی و بیان وجهیت

جلال رحیمیان^۱

استاد دانشگاه شیراز

محمد عموزاده

دانشیار دانشگاه اصفهان

(از ۲۱ص تا ۴۰ص)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۶/۱۵ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/ ۱۲/۲۰

چکیده

افعال وجهی و کارکردهای آنها را می‌توان از جنبه‌های گوناگون و در قالب‌های نظری متفاوتی مورد بررسی و تحلیل قرار داد. مقاله حاضر بر آن است بر اساس چارچوب پالمر (۱۹۹۰) افعال وجهی فارسی را از دو جنبه‌ی «درجه» و «نوع» توصیف و تحلیل نماید. بررسی مذکور نشان می‌دهد فعل وجهی «باید» علی‌رغم عدم استلزام گزاره‌ای، برای بیان سه درجه از وجهیت معرفتی، دو درجه از وجهیت پویا و یک درجه از وجهیت الزامی به کار می‌رود. از طرف دیگر، دو فعل وجهی دیگر زبان فارسی: «شدن» و «توانستن» نیز جدای از تفاوت‌های سبکی، با توجه به کارکردهای مشترک، برای بیان دو درجه از وجهیت معرفتی، دو درجه از وجهیت الزامی و یک درجه از وجهیت پویایی به کار می‌روند. از دیگر مباحث تحقیق، هر چند سه فعل وجهی فارسی برای بیان درجات و انواع وجهیتی پیشنهادی پالمر ظاهراً کفایت می‌کند اما بافت موقعیتی و ابعاد کاربرد شناختی نقش تعیین کننده‌ای در ابهام‌زدایی معانی هر یک از افعال مذکور ایفا می‌کند.

واژه‌های کلیدی: افعال وجهی، درجه و نوع وجهیت. وجهیت‌های معرفتی، الزامی و پویا

۱- مقدمه

«وجهیت» پدیده‌ای است که نظر صاحب نظران متعددی از حوزه های مختلف خصوصاً زبان شناسی و فلسفه به خود جلب کرده است. در حوزه زبان شناسی موضوع «وجهیت» در گذشته عمدتاً در ارتباط با مقوله نحوی «وجه» توسط دستورنویسان مورد بحث و تفحص قرار می‌گرفته است. اما امروزه بیشتر در کانون مطالعات معناشناختی قرار دارد، اما رویکرد معناشناختی صرف مسلماً نمی‌تواند ابعاد مختلف توصیفی و نظری پدیده مذکور را روشن سازد؛ لذا اکثر مطالعات جاری موضوع «وجهیت» را بر اساس رویکرد میان حوزه‌ای بررسی می‌کنند. علی‌رغم پژوهش‌های متناوبه توصیفی و نظری در این حوزه، هنوز صاحب نظران به تعریفی مورد توافق از این مفهوم نرسیده‌اند و این خود دلیلی بر اهمیت و پیچیدگی این پدیده است. توانگر و عموزاده (۲۰۰۹) با اشاره به لاینز (۱۹۷۷) پالم (۱۹۸۶)، بای بی و همکاران (۱۹۹۴)، فیلمور (۱۹۸۶)، گیون (۱۹۹۵)، پالم (۱۹۹۸) و ناروگ (۲۰۰۵) امکان دسته بندی مفهوم وجهیت به سه دسته کلی را مطرح می‌کنند. از نظر آن‌ها وجهیت یا اطلاعاتی است معنایی در باب نگرش گوینده به کلام، یا چیزی است ورای گزاره‌های درون گفته‌ها و یا وسیله‌ای است برای تمایز صدق از کذب. البته آن‌ها بر این باورند که هیچ‌کدام از این سه به تنهایی برای توجیه وجهیت کافی نیست. به هر حال، این تفاوت برداشتها از مفهوم وجهیت به این معنا نیست که هیچ توافقی میان زبان شناسان در هیچ زمینه‌ای از وجهیت حاصل نیست. در واقع، قریب به اتفاق زبان شناسان از جمله لاینز (۱۹۷۷)، بای بی و همکاران (۱۹۹۴)، هادلستون و پولوم (۲۰۰۲)، فینتل (۲۰۰۶) و نیوتس (۲۰۰۶) وجهیت را به طور اصولی ناظر بر عدم قطعیت گزاره‌های پیش رو می‌دانند و این نکته می‌تواند مبنای مشترک بین زبان شناسان محسوب گردد.

پالم (۱۹۹۰) طی یک پژوهش مبسوط با استفاده از دو مفهوم «درجه» و «نوع» نگاهی کمی متفاوت به وجهیت دارد. وی پس از بحث‌های نظری، با استفاده از داده‌های برگرفته از تعاملات زبانی روزمره، سه درجه و سه نوع وجهیت را طرح می‌کند که روشنگر زوایای جالبی از این مفهوم است و می‌تواند، علاوه بر زبان انگلیسی، دست‌مایه‌ی تحلیل و بررسی وجهیت توسط فعل‌های وجهی در دیگر زبان‌ها قرار گیرد.

در این تحقیق بر آنیم تا تبیین کنیم که طبقه‌بندی پالم (۱۹۹۰) تا چه حد در تحلیل واقعی سه فعل وجهی فارسی «باید، شدن و توانستن» کارساز است. شیوه‌ی

تحقیق، بنا به ماهیت، توصیفی - تحلیلی بوده و داده‌ها عموماً خودساخته با تکیه بر شم زبانی و مشورت با فارسی زبانان بومی آشنا با زبان‌شناسی خواهد بود.

۲- مطالعات افعال وجهی در زبان فارسی

جدا از پژوهش‌های قابل توجهی که در باب وجهیت انجام شده و در بخش پیشین به برخی از آن‌ها اشاره شد، اما بخش عظیمی از آثار تصویر روشن، گویا و فراگیری از مفهوم وجهیت ارایه نکرده‌اند. علت عمده این مشکل شاید این باشد که در اکثر مواقع رابطه‌ی میان صورت‌های دستوری و ابعاد گوناگون معناشناختی و کاربردشناختی وجهیت پیچیده‌تر از حد تصور است. بسیاری از آن‌ها به جای تحلیل ماهیت و کارکرد این مفهوم به ارائه فهرستی از افعال وجهی بسنده کرده‌اند که در زیر نگاهی کوتاه به برخی از آن‌ها خواهیم داشت.

باطنی (باطنی ۱۳۴۸: ۵-۱۲۲) تحت عنوان *افعال ناقص*، از سه دسته فعل سخن می‌گوید: دسته نخست، از سه فعل *باید*، *توان*، و *شدن* تشکیل شده، دسته دوم و سوم هر کدام تنها یک عضو دارند که به ترتیب عبارتند از *داشتن* و *خواستن*. وی برای دو فعل اخیر به صراحت از اصطلاح معین استفاده می‌کند، اما نمی‌گوید که فعل معین چه ویژگی‌هایی دارد. وی از کارکردهای معنایی این افعال نیز سخنی نمی‌گوید.

مشکوه‌الدینی (۱۳۷۹: ۷۴) بدون ارائه تعریفی از مفهوم *فعل وجهی*، فعل‌هایی چون *باید*، *شدن*، *توان*، و همچنین صورت‌های گوناگون فعل *توانستن* را وجهی می‌نامد. وی ادامه می‌دهد که فعل نخست، برای *اجبار*، *استنباط* و نتیجه‌گیری، فعل دوم برای بیان *امکان*، و فعل *توان* و صورت‌های گوناگون *توانستن* برای *امکان* یا *توانایی* به انجام رساندن کار استفاده می‌شود. مشکوه‌الدینی (۱۳۷۹: ۱۳۱) می‌افزاید که فعل وجهی را *فعل ناقص* نیز می‌نامند زیرا یا صورت آن ثابت است یا به همگی صورت‌ها یا صیغه‌ها صرف نمی‌شود. با توصیف بالا، به نظر می‌رسد که منظور مشکوه‌الدینی از افعال وجهی همان چیزی است که در نظر بسیاری از صاحب‌نظران به *افعال معین* شناخته شده است. به هر حال، ذکر نکاتی در ارتباط با تحلیل ایشان از افعال بالا لازم به نظر می‌رسد. نخست اینکه، ملاک صوری ارائه شده از سوی مشکوه‌الدینی برای تمایز میان تمام افعال وجهی از فعل‌های غیر وجهی چندان کارآمد و قابل اتکا نیست، زیرا فعل *توانستن* که از نظر ایشان وجهی است، با ملاک ایشان از افعال واژگانی قابل تشخیص نیست. دوم

اینکه، ایشان اگرچه با اشاره به باطنی (۱۳۵۴: ۱۹۴) بیان می‌کنند که فعل‌های غیر اصلی (غیر واژگانی) هم از لحاظ صورت و هم از لحاظ معنا با فعل‌های معین متفاوتند، اما نه تعریفی از افعال معین بدست می‌دهند و نه سخنی از ملاک‌های تمایز به میان می‌آورند. سوم اینکه، اگر قرار باشد فعلی چون *توانستن* را با صورت‌های گوناگونش وجهی محسوب کنیم، آنگاه شمار فعل‌های وجهی فارسی شاید به ده‌ها فعل برسد.

غلامعلی زاده (۱۳۷۴: ۲-۴۵) نیز از اصطلاح فعل ناقص در برابر فعل واژگانی استفاده می‌کند و وجه تمایز این افعال را از افعال واژگانی در این می‌داند که هسته‌ی گروه فعلی واقع نمی‌شوند. وی سپس این افعال را به چهار دسته‌ی کمکی (بودن، *واستن* و *داشتن*)، وجهی (*باید*، *شدن* و *توان*)، *شدن* (مجهول‌ساز) و *توانستن* (بیانگر قادر بودن و اجازه داشتن) تقسیم می‌کند. آنچه روشن نیست، این است که تقسیم چهارگانه غلامعلی زاده بر چه ملاکی صورت گرفته است. برای مثال، فعل مجهول‌ساز چرا از سه فعل دیگر کمکی جدا افتاده است و اصولاً چه حسن و مزیتی بر این نوع دسته‌بندی مترتب است که بر دیگر تحلیل‌ها نیست. ایشان نیز به مانند دیگر آثار دستوری نگاهی به ارتباط صوری و معنایی مفهوم وجهیت در فارسی نداشته‌اند.

رحیمیان (۱۳۸۶) در بررسی و تحلیل ارتباط‌های صوری و معنایی نمود در گروه‌های فعلی فارسی به موارد مکرری اشاره می‌کند که در آنها صورت گروه فعلی هیچ‌گونه همخوانی با معنای بیان شده در آن گروه ندارد. در این تحقیق، نقش‌های فعل‌های کمکی و معین فارسی در عدم تطابق‌های صوری معنایی بسیار پررنگ است. به عنوان نمونه، جمله‌ی زیر اگرچه حاوی یک فعل کمکی است، اما هیچ نشانی از تحقق رخداد در آن نیست. از فحوای کلام در جمله‌ی ذیل می‌توان چنین استنباط کرد که گوینده جمله را پیش از رسیدن هواپیما به فرودگاه به زبان آورده که به طور یقین پیش از ظهر بوده است:

(۱) *پیش بینی می‌کنم هواپیما تا ظهر به فرودگاه لندن رسیده است.*

علاوه بر محققان مذکور در این پیشینه، پژوهشگران دیگری نیز از جمله وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۷۹)، گیوی و انوری (۱۳۷۰)، لازار (۱۹۹۵)، ماهوتیان (۱۹۹۷) و میس (۲۰۰۳) نکاتی را در باب افعال کمکی فارسی بیان کرده‌اند که به منظور رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود.

۳- وجهیت

پالمر (۱۹۹۰: ۱-۳) به تبعیت از یسپرسن (۱۹۲۴) وجهیت را به عنوان یکی از ویژگی‌های معنایی-دستوری می‌داند که این رویکرد با نظرات زبان‌شناسانی چون کوتس (۱۹۸۳)، بای بی (۱۹۹۸)، هلیدی (۲۰۰۲)، تروگات (۲۰۰۳)، باتلر (۲۰۰۳) و ناروگ (۲۰۰۵) که وجهیت را اساساً پدیده‌ای معنایی می‌دانند کمی ناسازگار است. مطالعات انجام شده بر روی زبان فارسی (مانند توانگر و عمو زاده، ۲۰۰۹؛ عموزاده و رضائی، ۱۳۸۹؛ عموزاده و شاه ناصری، ۱۳۹۰؛ نقی زاده و همکاران، ۱۳۹۰؛ و عموزاده و همکاران، ۲۰۱۲) نیز در همین راستا قرار دارد و لذا کمتر به جنبه دستوری پدیده توجه داشته است. در حالی که مطالعه حاضر با تأسی از پالمر بر این نکته تأکید دارد که وجهیت با ملاک‌های معنایی صرف قابل تشخیص نیست، همین امر را وجه تمایز میان وجهیت و مقوله‌هایی چون زمان تقویمی و شمار (جمع و مفرد) می‌داند. به نظر می‌رسد که پدیده‌ها و مقوله‌های گوناگون زبانی را نه می‌توان با تکیه صرف بر معنا و نه می‌توان با اتکای انحصاری بر ملاک‌های نحوی تحلیل کرد. از این‌رو نگرش معنایی-دستوری پالمر شاید منطقی‌تر جلوه کند. به هر حال، پالمر با اشاره به ایده‌ی لاینز (۱۹۷۷: ۴۲۵) مبنی بر این که وجهیت «با عقیده و نگرش گوینده» مربوط است هم‌صدا است و آن را تعریف مقدماتی مناسبی برای مفهوم مزبور می‌داند. اکنون لازم است که در حد ضرورت نگاهی به رئوس نظرات و آرا پالمر (۱۹۹۰) در زمینه‌ی وجهیت داشته باشیم.

۳-۱- جنبه‌های وجهیت^۱

پالمر (۱۹۹۰: ۵) وجهیت را در چارچوبی دو بعدی مورد تحلیل قرار می‌دهد. وی در بعد نخست سه نوع وجهیت را که عبارتند از معرفتی (اپیستمیک)، الزامی (داینتمیک) و پویا (داینامیک)^۲ مطرح می‌کند. بعد دوم به درجات وجهیت اختصاص دارد. وی سه درجه برای وجهیت قائل است که دو درجه را امکان و ضرورت می‌نامد و نام خاصی برای درجه‌ی سوم مشخص نمی‌کند.

^۱ عمده‌ی بحث بخش (۳) این تحقیق همراه با متعلقات آن با رجوع به رحیمیان (۱۹۹۵) ارایه شده است.

^۲ اصطلاح‌های «معرفتی و الزامی» برگرفته از عموزاده و رضایی (۱۳۸۹) است.

۳-۱-۱- وجهیت معرفتی

از نظر پالمر (۱۹۹۰: ۵۰) نوع نخست وجهیت، معرفتی نام دارد و قضاوتی است که راجع به امکان تحقق وضعیت یا رخدادی انجام می‌شود. هر چند وی به طور مستقیم سخنی از گوینده‌مداری یا کنشگرمداری این نوع وجهیت به میان نمی‌آورد، اما از اظهارت وی به خوبی می‌توان به اعتقاد وی به گوینده‌مداری این نوع وجهیت پی برد که این که بسیاری از پژوهش‌ها از جمله لاینز (۱۹۷۷) این نوع وجهیت را گوینده‌مدار شمرده‌اند که نظری منطقی و منطبق با واقعیت می‌نماید.

معرفتی ممکن گاهی گوینده با توجه به شواهد و قرائن به نسبت ضعیف موجود در بافت، استنباط خود را از موقعیت مورد نظر بیان می‌کند. این نمونه از وجهیت معرفتی در حقیقت ضعیف‌ترین یا به بیانی پایین‌ترین درجه‌ی وجهیت معرفتی است، بدین معنا که گوینده اگر بعداً متوجه شود که استنباطش واقعیت نداشته به هیچ روی شگفت زده نخواهد شد:

(۲) علی ممکنه فروشنده‌ی خوبی باشه.

شنونده با شنیدن جمله‌ی فوق این قضاوت را خواهد داشت که گزاره‌ی «علی فروشنده‌ی خوبی است» امکان دارد صحیح باشد. البته این نکته از نظر پالمر دور نمانده است که فاصله‌ی «امکان» تا واقعیت کمی دورتر فاصله‌ی «احتمال» تا واقعیت است بدین معنا که اگر در جمله‌ی فوق به جای «ممکنه» از «احتمال داره» استفاده شود، می‌خواهیم نشان دهیم که گوینده به صحیح بودن ادعای خود خوش‌بین‌تر از جمله‌ی قبل است.

معرفتی ضروری گاهی گوینده با توجه به شواهد و قرائن، اطمینان بیش‌تری نسبت به واقعیت داشتن استنباط خود دارد. برای مثال، در نمونه‌ی زیر، گوینده معتقد است که تسلط علی به زبان عربی تنها نتیجه‌ی ممکن‌ی است که وی به آن رسیده است:

(۳) علی باید به زبان عربی تسلط داشته باشد.

جمله‌ی فوق در بافتی به‌کار رفته است که گوینده چند سؤال عربی از علی پرسیده و وی همه را خوب پاسخ داده است و لذا گوینده با اطمینان به این نتیجه می‌رسد که گزاره‌ی «علی به زبان عربی مسلط است» به ضرورت واقعیت دارد.

بالاترین درجه‌ی معرفتی گاهی گوینده با توجه به شواهد و قرائن، تحقق موقعیت یا رخداد مورد نظر را بسیار به واقعیت نزدیک و قرین می‌داند. فردی که از ابتدای روز به سرکاری مانند بنّایی رفته و عصر به خانه باز می‌گردد، منطقی است که انتظار خسته بودن وی را داشته باشیم، و لذا گوینده انتظار خود را با استفاده از جمله‌ی زیر بیان می‌کند:

(۴) [پدرم صبح تا حالا کار می‌کرده] الان باید خسته باشد.

۳-۱-۲- وجهیت الزامی

از نظر پالمر وجهیت الزامی، پدیده‌ای است که در آن سخن از تأثیرگذاری بر عملی، وضعیتی یا رخدادی است. مثلاً گوینده در جایگاهی است که می‌تواند به مخاطب دستور یا اجازه‌ی انجام کاری یا منع از آن را بدهد. وی حتی تحقق چیزی را برای وی تضمین کند. بر اساس همین تنوعاتی که اکنون اشاره شد، این نوع وجهیت دارای درجاتی است که به ترتیب در زیر بیان خواهد شد.

الزام ممکن این درجه از الزام حاکی از اجازه‌ای است که به موجب آن تحقق رخداد یا موقعیتی برای مخاطب سخن، امکان‌پذیر می‌شود:

(۵) می‌تونم کتاب را هفته‌ی آینده پس بیاری.

جمله‌ی بالا ممکن است در بافتی به کار رود که مثلاً دانشجویی کتابی را از استاد به امانت گرفته و استاد اجازه می‌دهد که او کتاب را یک هفته‌ی دیگر هم نزد خود نگه دارد.

الزام ضروری بر اساس نظر پالمر (۱۹۹۰: ۷۳)، الزام ضروری هنگامی مطرح است که سخنگو در جایگاه و شرایط حکم کردن و ملزم ساختن مخاطب کلام به تحقق رویداد یا موقعیتی است:

(۶) این سه بیمار باید داروهای خود را به موقع مصرف کنند.

یکی از بافت‌هایی که جمله‌ی فوق می‌تواند در آن به کار رود هنگامی است که پزشک به اعتبار تخصص خود، بیمارهای مورد نظر را ملزم به مصرف دارو می‌کند. درجه‌ی الزام در این‌جا به مراتب بیش‌تر از درجه‌ی الزام در رخدادهای مربوط به «الزام ممکن» است، زیرا در «الزام ممکن» اگرچه به مخاطب اجازه‌ی انجام کاری داده می‌شود اما وی در

انجام یا عدم انجام مختار است در حالی که در «الزام ضروری» مخاطب به طور اصولی ملزم به انجام چیزی است که از وی خواسته می‌شود.

بالاترین درجه‌ی الزام در این درجه از الزام، گوینده بنا به شرایط و توانایی محرز می‌دارد، خویش را ملزم به تحقق چیزی یا عملی برای مخاطب می‌سازد. وی در حقیقت تحقق رخداد مورد نظر از سوی خود را برای مخاطب سخن تضمین می‌کند. پالمر معتقد است که این بالاترین درجه‌ی الزام است. در نمونه زیر، گوینده به مخاطب تضمین می‌دهد که بی‌تردید فردا ماشین به او تحویل خواهد شد و از همین حالا می‌تواند روی ماشین مزبور حساب کند:

(۷) فردا ماشین توی گاراژ منزلته.

جالب این که در انگلیسی برای بیان این درجه از الزام نه از **must** بلکه از **shall** استفاده می‌شود؛^۱ به دیگر سخن، **shall** نه تنها گوینده را ملزم و متعهد به عمل می‌کند بلکه تحقق رخداد را نیز تضمین می‌کند:

8) You shall have your TV set back today.

۳-۱-۳- وجهیت پویا

در سخن از وجهیت پویا، پالمر می‌گوید که این نوع وجهیت نه تنها موارد کنشگرمدار را در بر می‌گیرد بلکه کاربردهای خنثی و شرایطمدار را نیز زیر پوشش قرار می‌دهد. منظور از «شرایطمدار» رخدادهایی است که تحت شرایطی امکان‌پذیر یا حتی ضروری می‌نماید. پالمر (۱۹۹۰: ۶۹) اذعان می‌کند که ایجاد تمایز میان وجهیت پویا و الزامی گاهی مبهم است. در حالی که تمایز میان وجهیت معرفتی و دو نوع دیگر به مراتب ساده‌تر است. وی باز هم به استفاده از ملاک‌های نحوی در کنار معیارهای معنایی در ایجاد تمایزهای مزبور غافل نیست.

پویای ممکن بر اساس نظر پالمر، کاربردهای شرایطمدار و کنشگرمدار هر دو با این درجه از وجهیت پویا مرتبط هستند. برای نمونه، در مثال زیر شرایط موجود، امکان خریدن هر نوع خوارکی را به برای افراد فراهم کرده است:

(۹) در هایپر مارکت خلیج فارس هر گونه کالای خوراکی را می‌تونید پیدا کنید.

^۱ این که گاهی نکته‌ی مورد نظر با اشاره به انگلیسی بیان می‌شود، در حقیقت اشاره‌ای به جزئیات چهارچوب نظری تحقیق است.

در مثال فوق، منظور از فعل دوم شخص مفرد می‌تونی واقعاً یک مخاطب دوم شخص مفرد نیست، بلکه مرجع آن ممکن است که هر مشتری هایپرمارکت باشد. به عبارت دیگر، فاعل غیر شخصی است. وی می‌افزاید که این نوع و درجه از وجهیت، به شکل مجهول هم قابل بیان است. وی برای این مواردی از اصطلاح «خنثی» استفاده می‌کند. **پویای ضروری** پالمر معتقد است که کاربردهای شرایطمدار و کنشگرمدار هر دو با این درجه از پویایی مرتبط هستند. برای نمونه، در مثال زیر، شرایط بازار این‌گونه حکم می‌کند که برای خرید یک اتوموبیل متوسط بیش‌تر از پانزده میلیون تومان پول لازم است:

(۱۰) این روزها برای خرید یک اتوموبیل معمولی باید ۱۵۰۰۰۰۰۰ تومان پرداخت. طبق نظر پالمر، آنچه در (۱۰) و موارد مشابه مشاهده می‌شود مصداقی از وجهیت پویای ضروری خنثی است زیرا ضرورت مطرح شده در این جمله مخاطب خاصی ندارد و برای هرکس که قصد خرید اتوموبیل متوسطی دارد صادق است. اما گاهی با پویای ضروری کنشگرمدار روبرو هستیم که در آن، مثلاً، فرد خود را به انجام کاری ملزم می‌کند و معتقد است که برای رسیدن به هدف خود رعایت شرایط خاصی ضروری است. برای نمونه، در جمله زیر گوینده برای رسیدن به رتبه‌ی نخست مطالعه بیش‌تر را ضروری می‌داند:

(۱۱) من برای کسب رتبه نخست باید دو برابر مطالعه کنم.

بالاترین درجه پویایی در بحث از بالاترین درجه‌ی پویایی، سه نوع کنشگرمداری وجود دارد که به ترتیب بیانگر «تمایل، توانایی و عادت» هستند. شاید عادی‌ترین شیوه‌ی بیان این مفاهیم در فارسی «فعل کمکی آینده خواه» باشد. سه نمونه زیر هر کدام به ترتیب مصداقی از سه نوع فوق است:

(۱۲) پیش بینی من این است که علی با تو همراهی خواهد کرد.

(۱۳) کمی دقت، تو را به هدف خواهد رساند.

(۱۴) اگر از او انتقاد کنی، طبق عادت فوری قهر خواهد کرد.

نمونه‌ی (۱۲) حاکی از میل به همراهی علی با مخاطب، (۱۳) بیانگر توانایی مخاطب برای رسیدن به هدف است و (۱۴) نشانگر عادت فرد مورد نظر در قهر است. بر اساس نظرات پالمر می‌توان رابطه‌ی میان درجه و نوع وجهیت را در جدولی به شکل زیر ترسیم کرد. فضاهای خالی با توجه به زبان مورد تحلیل با عناصر مناسب پر

خواهد شد. انتظار می‌رود که در پایان تحقیق با توجه به یافته‌ها، بتوان گفت که در زبان فارسی چه عناصری در جاهای خالی قرار خواهد گرفت. نگارنده اصطلاح «تضمین» را با توجه به محتوای نظرات پالمر، واژه مناسبی برای اشاره به بالاترین درجه‌ی وجهیت دید.

درجه	نوع	استنباط	الزام	پویایی
امکان				
ضرورت				
تضمین				

شکل شماره ۱: درجات و انواع وجهیت پالمر (۱۹۹۰)

۴- وجهیت در فارسی

تحلیل و بررسی شماری از جمله‌های روزمره‌ی فارسی حاوی فعل‌های وجهی حاکی است که در زبان فارسی تعبیرهای وجهی به طور قابل ملاحظه‌ای به بافت کلام وابسته‌اند و عدم آگاهی کامل از بافت، یا جمله را در معرض بیش از یک تعبیر قرار می‌دهد یا فرد را به طور جدی دچار ابهام یا حتی خطا در قضاوت راجع به خود و وجهیت، نوع یا درجه‌ی آن خواهد ساخت. از این‌رو، در زبان فارسی نمی‌توان گفت که هر فعل وجهی اختصاصاً ویژه‌ی بیان یک درجه یا یک نوع خاص از وجهیت است. ما در بخش زیر به ترتیب به معرفی و تحلیل نقش‌های وجهی سه فعل وجهی فارسی در چارچوب نظری خود خواهیم پرداخت.

۴-۱- نقش‌های وجهی «باید»

«باید» که می‌توان گفت رایج‌ترین و عمده‌ترین عنصر وجهی در زبان فارسی است، تقریباً فاقد ویژگی‌های تصریفی مورد مشاهده در دیگر فعل‌های فارسی است و با یک شکل ثابت قابل استفاده با تمام اشخاص و اعداد دستوری است. این فعل از نظر جایگاهی که در زنجیره عناصر جمله نیز اشغال می‌کند آزادی بیشتری نسبت به دیگر فعل‌ها دارد. این فعل همچنین از این نظر که با وجوه متنوعی از فعل‌های واژگانی همراه می‌شود از دیگر فعل‌های فارسی متمایز است. به علاوه، «باید» ویژگی‌های معنایی خاصی نیز دارد که در بسیاری از دیگر افعال دیده نمی‌شود (رحیمیان، ۱۹۹۵). شاید تفاوت‌های فوق عاملی شده تا این فعل از گستره‌ی کاربردی بیش‌تر و متنوع‌تری نسبت

به دیگر فعل‌های فارسی بهره‌مند شده باشد و ظرفیت استفاده در بیان انواع و درجات بیش‌تری از وجهیت را پیدا کند.

از نظر معنایی، «باید» ظرفیت تضمین گزاره را ندارد^۱. برای روشن شدن مطلب ابتدا مثال زیر را بنگرید:

(۱۵) پرویز باید آدرس را گم کرده باشد.

جمله‌ی بالا ممکن است در بافتی به کار رود که گروهی در زمان و مکان معینی منتظر حضور پرویز هستند که می‌خواهد برای نخستین بار به آدرسی که به وی داده‌اند بیاید، اما پس از گذشت زمان قابل ملاحظه‌ای وی هنوز به آن جا نرسیده است. یکی از افراد منتظر، با شناختی که از وقت‌شناسی پرویز دارد با استفاده از «باید» به مخاطبان نشان می‌دهد که دلیل عدم حضور پرویز گم کردن آدرس است. اما جمله‌ی (۱۵) به این معنا نیست که این تنها نتیجه‌ی ممکن است که وی به آن رسیده است، زیرا بعید نیست که بلافاصله پس از بیان (۱۵)، جمله‌ی (۱۶) را اضافه کند که در فارسی غیر عادی نیست:

(۱۶) شاید هم تصمیمش را راجع به آمدن عوض کرده باشد.

با توجه به آن‌چه در بالا ذکر شد، تفسیر و تعبیر «باید» تا حد زیادی وابسته به عوامل غیر زبانی است، یعنی برای درک دقیق منظور گوینده چاره‌ای جز کمک گرفتن از بافت کلام و دیگر عوامل لازم نیست.

گاهی برای بیان رخدادی از نوع (۱۷) که انتظار می‌رود تا زمان معینی محقق شده باشد از «باید» استفاده می‌شود. فرض کنید که اکنون ساعت ۴ بعد از ظهر است و هواپیمایی، که مهدی هم یکی از مسافران آن است، حدود ساعت ۷ صبح از فرودگاه تهران به مقصد لندن پرواز کرده است. اکنون، گوینده جمله زیر را به کار می‌گیرد:

(۱۷) مهدی تا الآن باید به فرودگاه لندن رسیده باشد.

اکنون برای نشان دادن کاربردهای «باید» با توجه به درجات و انواع پیشنهادی پالمر نگاهی به جمله‌ی زیر با تعابیر ممکن آن خواهیم داشت:

(۱۸) پدر باید اتوموبیل را به نمایشگاه پس بدهد.

^۱.Entailment of the proposition

اگر جمله‌ی فوق خارج از بافت مطرح شود، سناریوهای متفاوت و به تبع آن تعبیر متفاوتی برای آن قابل تصور است، که هر بافت و تعبیر به ترتیب مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

الف. معرفتی ممکن: پدر خانواده خودرویی را از نمایشگاه اتوموبیل خریداری کرده و به خانه آورده، اما فرزندان وی به محض دیدن اتوموبیل، رنگ آن را دوست ندارند و از پدر می‌خواهند که آن را عوض کند. در این جا نمی‌توان مطمئن بود که پدر حتماً آن را عوض کند، اما بنده به عنوان گوینده جمله‌ی فوق، از عکس‌العمل بچه‌ها این گونه نتیجه می‌گیرم که امکان هرچند ضعیفی برای تعویض خودرو از سوی پدر وجود دارد، لذا در چارچوب پالمر (۱۹۹۰) باید جمله را مصداقی از «معرفتی ممکن» تلقی کرد.

ب. معرفتی احتمالی: بچه‌ها علاوه بر رنگ نامطلوب، متوجه می‌شوند که اتوموبیل فاقد کیسه هوا و ترمز «ای بی اس» است و ناخرسندی خود را از این دو مسئله هم به پدر گوشزد می‌کنند. این دو نقص باز امکان پس دادن اتوموبیل را بیش‌تر می‌کند و امکان تعویض اتوموبیل را به احتمال تعویض، تبدیل می‌کند. لازم به ذکر است که پالمر در طبقه‌بندی خود جایگاهی رسمی برای معرفتی احتمالی پیش‌بینی نمی‌کند هر چند اشاره‌ای به آن دارد.

پ. معرفتی ضروری: طبق سناریوی سوم، بنده که ناظر بر ماجرا هستم، می‌بینم که نه تنها همسر و فرزندان، بلکه دیگر حاضران نیز، اتوموبیل را با آن رنگ، شرایط فنی، میزان کارکرد و به ویژه قیمت پرداخت شده، اصلاً گزینه‌ی مناسبی نمی‌پندارند و این نکات را به پدر خانواده بیان می‌کنند. در این حالت، استنباط بسیار قوی بنده این است که تحقق رخداد که پس دادن اتوموبیل است، ضرورت می‌یابد.

ت. الزام ضروری: در سناریوی چهارم، می‌توان فرض کرد که مادر که در بسیاری از خانواده‌های امروز ایران از اقتدار و نفوذ فراوانی بهره‌مند است از موضع اقتدار از شوهر می‌خواهد که سریعاً اتوموبیل را به نمایشگاه برگرداند و پس دهد یا تعویض کند. در این حالت، بنده که شاهد قضایا هستم، به عنوان بیانگر جمله‌ی فوق چنین استنباط می‌کنم که پدر ملزم است دستور همسرش را اجرا کند لذا جمله را مصداقی از «الزام ضروری» تلقی می‌کنیم.

ث. پویای ضروری: سناریوی پنجم این است که برای خریدار اتوموبیل شرایطی پیش آمده که به وی حکم می‌کند اتوموبیل را پس دهد. مثلاً، نمایشگاه به خریدار اعلام می‌کند که اتوموبیل اشکال سندی دارد و قابل انتقال نیست و ایشان باید آن را پس بدهد. این مورد را باید مصداقی از «وجهیت پویای ضروری» تلقی کرد.

ج. پویایی با بالاترین درجه: طبق سناریوی ششم، بنده به عنوان گوینده با توجه به شناختی که از خریدار اتوموبیل دارم و می‌دانم که او عادت دارد هرگاه چیز گران‌قیمتی بخرد زود پشیمان شود و اقدام به پس دادن آن کند، پیش بینی می‌کنم که به زودی ماشین را پس خواهد داد و لذا جمله‌ی فوق را به کار می‌گیرم تا این نکته را بیان کنم. از این‌رو جمله فوق در این شرایط مصداقی از «پویایی با بالاترین درجه» است. از شش سناریوی فوق که با استفاده از «باید» بیان شده است، پنج سناریو به شکل زیر در طرح پیشنهادی پالمر قرار می‌گیرد:

پویایی	الزام	معرفتی	نوع	درجه
×	×	باید		امکان
باید	باید	باید		ضرورت
باید	×	×		تضمین

شکل شماره ۲: درجات و انواع وجهیت «باید» در یک جمله در پنج بافت متفاوت

این جالب است که تنها یک جمله‌ی یکسان را می‌توان با پنج سناریوی فرضی برای بیان ۵ گزینه از ۹ گزینه‌ی پیشنهادی پالمر به کار گرفت. سناریوی ششم هم نیز با «احتمال» تحقق رخداد سروکار داشت که ظاهراً در چارچوب پالمر پیش‌بینی نشده است و ما پیش از این به اندازه کفایت از آن سخن گفتیم.

همان‌گونه که در بخش (۳) بحث شد، «باید» کاربرد وجهی دیگری هم دارد. طبق

مثال بخش (۳-۱-۳) «باید» برای بیان بالاترین درجه‌ی استنباط نیز به کار می‌رود:

پویایی	الزام	معرفتی	نوع	درجه
×	×	باید		تضمین

شکل شماره ۳: «باید» در بالاترین درجه‌ی استنباط

حاصل بحث این که «باید» ظرفیت بیان شش درجه و نوع از درجات و انواع پیشنهادی پالمر را دارد که این همه کاربرد برای تنها یک فعل وجهی در نوع خود کم‌نظیر و شاید هم بی‌نظیر است.

۴-۲- نقش‌های وجهی «شدن»

فعل وجهی «شدن»، تنها به شکل سوم شخص مفرد به کار می‌رود. از نظر زمان دستوری اغلب به صورت غیرگذشته و گاهی نیز به صورت گذشته استفاده می‌شود. حوزه کاربردی این فعل به طور اساسی ویژه تعاملات شفاهی و نوشتاری غیر رسمی است، به طوری که در نوشته‌ها و گفتارهای رسمی شاید هیچ‌گاه دیده نشود کما این که در بررسی چند هزار کلمه‌ای ما در میان رسانه‌های نوشتاری از قبیل روزنامه‌های پرتیراژ فارسی و پایگاه‌های اینترنتی خبری حتی یک مورد را نیافتیم.

یکی از کاربردهای فعل وجهی «شدن» هنگامی است که فرد با توجه به آن‌چه از یک بافت معین برداشت می‌کند، تحقق یک رخداد مربوط به آن بافت را با استنباط خود امکان‌پذیر می‌پندارد. برای نمونه، فرض کنید که همه‌ی آشناها شنیده‌اند که مهدی خارج از کشور است و آن را باور کرده‌اند، اما حسن با یقین اعلام می‌کند که مهدی در ایران است ولی توضیح نمی‌دهد چرا مطمئن است که حسن در ایران است، افراد حاضر هر کدام حدسی می‌زنند که چرا حسن بدون بیان دلیل، ادعا می‌کند که مهدی در ایران است. در این میان یک نفر از جمع حاضر جمله‌ی (۱۹) را به زبان می‌آورد. منظور گوینده از بیان جمله‌ی مزبور این است که استنباط وی این است که ممکن است حسن خودش مهدی را در جایی دیده است چون حسن پیش از ترک خانه مثل دیگران خارج بودن مهدی را باور داشت اما الان که به بیرون رفته و برگشته مطمئن شده که او در ایران است. این وجهیت «استنباط ممکن» نامیده می‌شود:

(۱۹) حسن همیشه مهدی رُ تو خیابون دیده باشه.

دومین کاربرد فعل وجهی «شدن» وقتی است که کنشگر به موجب جایگاه خود به مخاطب اجازه یا امکان انجام کاری یا معافیت از آن کار را می‌دهد:

(۲۰) همیشه فرشُ ببری، پولشُ بعد بپردازی.

کلام بالا ممکن است در فروشگاه فرش‌فروشی به کار رود که صاحب آن با مشتری آشناست و از این رو به وی این اجازه یا امکان را می‌دهد که فرش را بدون پرداخت پول از مغازه خارج، و در زمان دیگری پول آن را پرداخت کند. این نوع کاربرد را ما «الزام ممکن» نامیدیم که شاید نام چندان مناسبی هم نباشد.

سومین کاربرد، «شدن» در بیان رخدادهایی است که آن‌ها را «پویای ممکن» نامیده‌اند:

(۲۱) این جنسُ همیشه تو بازار مسگرها به راحتی پیدا کرد.

جمله‌ی فوق ممکن است در بافتی به کار رود که فردی به دنبال یک نوع ظرف مسی تزئینی برای خریدن است اما نمی‌داند کجا می‌تواند آن را بخرد. مخاطب وی که تجربه خوبی از بازار و امثال آن دارد با بیان جمله‌ی بالا به او می‌گوید که علی‌القاعده امکان پیدا کردن چنین کالایی در بازار مسگرها است. این یک مصداق نوعی از «پویای ممکن» است.

چهارمین کاربرد «شدن» را می‌توان هنگامی دید که گوینده با استنباط از اطلاعات متقنی که از وضعیت موجود دارد و با اطمینانی که از توان فرد پیدا می‌کند به ظرفیت بالای وی در تحقق بخشیدن به رخداد اعتماد خاصی پیدا می‌کند به طوری که احساس می‌کند تحقق رخداد قابل تضمین است. برای مثال، در جمله‌ی زیر، گوینده چون از تجربه و توان علمی دبیر مطمئن است، به مخاطب تضمین می‌دهد که می‌تواند از درس ریاضی نمره‌ی قبولی بگیرد. این وجهیت را «بالاترین درجه‌ی معرفتی» می‌نامند:

(۲۲) میشه با کمک این معلم از درس ریاضی نمره‌ی قبولی بگیری.

پنجمین کاربرد «شدن» را «الزام با بالاترین درجه» می‌بینیم. در این جا گوینده در چنان وضعیت مطلوبی به سر می‌برد که از جایگاهی برتر و بالا خطاب به مخاطب تحقق کاری یا چیزی برای مخاطب را تضمین می‌کند. جمله‌ی زیر در بافتی به کار رفته است که گوینده کمک به مخاطب را تحت هر شرایط تضمین می‌کند:

(۲۳) میشه در هر شرایط از کمک‌های من بهره‌مند بشی.

از آن جا که انواع رسانه‌های فارسی از دیداری گرفته تا شنیداری و نوشتاری به ندرت حاوی نمونه‌هایی از «شدن» به عنوان فعل وجهی هستند، به ناچار با استفاده از شم زبانی خود جمله‌هایی ساخته و با تحلیل آن‌ها به پنج کاربرد فوق رسیدیم که در نگاره‌ی شماره‌ی چهار به نمایش درآمده‌اند. بررسی‌های مبسوط نشان داد که چهار جایگاه دیگر با «شدن» قابل پر کردن نیستند.

پویایی	الزام	معرفتی	نوع ←	↓ درجه
میشه	میشه	میشه		امکان
×	×	×		ضرورت
×	میشه	میشه		تضمین

شکل شماره ۴: درجات و انواع وجهیت فعل وجهی «شدن»

۴-۳ - نقش‌های وجهی «توانستن»

در برخی از پژوهش‌ها، از جمله رحیمیان (۱۳۸۱)، فعل «توانستن» تا زمانی وجهی محسوب می‌شود که نه برای شخص و عدد صرف شود و نه صورت زمان گذشته به کار رود. به عبارت دیگر فعل وجهی توانستن تنها در دو شکل غیر شخصی «بتوان» و «می‌توان» قابل استفاده است. در این صورت کاربرد وجهی این فعل بسیار محدود می‌شود به طوری که نمی‌توان از آن برای بیان درجات و انواع گوناگون وجهیت استفاده کرد؛ لذا برای بازتر کردن دایره‌ی کاربردهای وجهی فعل «توانستن»، ما نیز به تبع توانگر و عموزاده (۲۰۰۹) به خود اجازه تصریف این فعل را در نقش‌های وجهی می‌دهیم. البته این نگرش نیز خالی از مشکل نیست، زیرا ممکن است منتقدان این نقد را وارد بدانند که اگر این فعل وجهی قابلیت تصریف داشته باشد، در آن صورت افعالی چون خواستن، تصمیم گرفتن، میل داشتن و امثال آن هم ظرفیت وجهی بودن دارند. به هر حال، دو تفاوت عمده‌ی «توانستن» با «شدن» در این است که نخست، «توانستن» بر خلاف «شدن» هم در بافت‌های رسمی و هم غیر رسمی به راحتی قابل استفاده است. دوم، گستره‌ی کاربردی «توانستن» وسیع‌تر از «شدن» است. اکنون نگاهی به کاربردهای وجهی «توانستن» خواهیم داشت. مثال زیر را بنگرید:

(۲۴) رضا، تو می‌تونی فوتبالیست خوبی بشوی.

جمله‌ی فوق ممکن است در بافتی به کار رود که رضا به عنوان یک نوجوان، مدت کوتاهی است به ورزش فوتبال پرداخته و گوینده که خود متخصص این رشته‌ی ورزشی است با ارزیابی از عملکرد رضا چنین استنباط می‌کند که وی ظرفیت یک فوتبالیست خوب شدن را دارد. این مصداقی از «معرفتی ممکن» است. به نظر می‌رسد که برای دو درجه‌ی دیگر وجهیت معرفتی، «توانستن» قابل استفاده نیست.

یکی دیگر از کاربردهای «توانستن» را می‌توان در «الزام ممکن» مشاهده کرد. برای مثال، جمله‌ی زیر را می‌توان در بافتی به کار برد که گوینده با توجه به جایگاه خود به مخاطب این اجازه را می‌دهد که در طول مرخصی، از اتاق کار او استفاده کند.

(۲۵) سه هفته آینده مرخصی‌ام، می‌تونی از دفتر من استفاده کنی.

سومین کاربرد فعل وجهی «توانستن» در «پویای ممکن» است. مثال زیر را بنگرید:

(۲۶) توی این شرایط تیم ما می‌تونه حتی اول بشه.

جمله‌ی فوق ممکن است در بافتی بکار رود که تیم ما پس از چند مسابقه به نیمه نهایی رسیده است و شرایط حاکم بر چهار تیم حاضر در نیمه نهایی به گونه‌ای که وضعیت تیم ما از سه تیم دیگر مساعدتر است. از جنبه درجه و نوع، این وجهیت را «پویای ممکن» می‌نامیم. چهارمین کاربرد «توانستن» در «بالاترین درجه‌ی معرفتی» قابل مشاهده است. گوینده به لطف اطلاعات فراوان و قابل اتکایی که از بافت مورد نظر کسب می‌کند از وضعیت موجود به معرفتی می‌رسد که به نوعی وقوع رخداد را تضمین شده می‌بیند. برای نمونه، یکی از بانک‌ها اعلام می‌کند در صورتی که افراد سپرده‌ای مثلاً پنج میلیونی در آن بانک باز کنند پس مدت کوتاهی ده برابر آن مبلغ به آنها وام داده می‌شود. سخنگو هم که استنباطش از آگهی فوق این است که با چنین شرایطی مشکلش حل خواهد شد، جمله‌ی زیر را بیان می‌کند:

(۲۷) با این وام بانکی می‌تونیم بیشتر بدهی‌ها را پس بدهیم.

پنجمین کاربرد «توانستن» را می‌توان در «بالاترین درجه‌ی الزام» مشاهده کرد. این درجه از الزام را در قالب تضمینی می‌بینیم که گوینده در باب تحقق یک رخداد به مخاطب می‌دهد. یکی از بافت‌هایی که جمله‌ی زیر ممکن است در آن به کار رود این است که گوینده در وضعیت بسیار مطلوب مادی به سر می‌برد و به مخاطبی که نیاز به کمک دارد، تضمین هر نوع کمک مادی را می‌دهد.

(۲۸) می‌توننی روی هر نوع کمک مادی من حساب کنی.

بر اساس چهار مورد فوق کاربردهای وجهی فعل توانستن به شکل زیر خواهد بود:

پویایی	الزام	معرفتی	نوع	درجه
توانستن	توانستن	توانستن	←	امکان
×	×	×		ضرورت
×	توانستن	توانستن		تضمین

شکل شماره ۵: درجات و انواع وجهیت فعل وجهی «توانستن»

۵- مقایسه‌ی کاربردهای سه فعل وجهی فارسی

همان‌گونه که در مباحث بالا نشان دادیم، تنها درجه و نوعی از وجهیت که هر سه فعل وجهی را می‌توان در آنها استفاده کرد «معرفتی ممکن» است. اما تفاوت معنایی-منظوری قابل توجهی میان آنها است. «باید» آنگاه به کار می‌رود که تحقق رخداد دست کم از نظر بیانگر جمله بسیار به تحقق نزدیک است در حالی که در باب دو فعل دیگر

احتمال تحقق رخداد به مراتب پایین‌تر است. تفاوت میان «شدن» و «توانستن» در هر سه نوع درجه‌ی نخست بیشتر سبکی است تا معنایی چون در این کاربردها تفاوت معنایی قابل ملاحظه‌ای میان این دو نیست. «شدن» تنها در سبک‌های غیر رسمی به کار می‌رود در حالی که «توانستن» در سبک رسمی و غیررسمی قابل استفاده است. در تمام انواع وجهیت درجه‌ی «ضرورت»، تنها از «باید» استفاده می‌شود و دو فعل دیگر قابل استفاده نیستند. در بالاترین درجه از استنباط هر سه فعل وجهی قابل استفاده هستند. اما تفاوتی اساسی میان «باید» و دو فعل دیگر در این درجه از وجهیت میزان قاطعیت بیش‌تر و مقرون به واقعیت بودن «باید» است.

پویایی	الزام	معرفتی	نوع ←	↓ درجه
شدن/توانستن	شدن/توانستن	باید/شدن/توانستن		امکان
باید	باید	باید		ضرورت
باید	شدن/توانستن	باید/شدن/توانستن		تضمین

شکل شماره ۶: درجات و انواع وجهیت سه فعل وجهی فارسی

۶- نتیجه

بررسی نمونه‌های افعال وجهی زبان فارسی در بیان مفهوم وجهیت نشان می‌دهد چارچوب دستوری-معنایی پالمر در تبیین و دسته‌بندی آنها از لحاظ نوع و درجه تا حدی موفق بوده و می‌تواند بعضی از جنبه‌های دستوری-معنایی آنها را آشکار سازد. با این حال آنچه چارچوب مذکور را به چالش می‌کشد میزان توانایی آن در ابهام‌زدایی معانی متنوع افعال وجهی می‌باشد. همان‌طوری که مثال‌های بحث شده در این مقاله نشان داده است تنوع معانی افعال وجهی در زبان فارسی خصوصاً فعل «باید» بسیار گسترده است که مفاهیم قابل بیان توسط آن در زبان‌های دیگر مثلاً انگلیسی با افعال وجهی متنوع متمایز از هم بیان می‌شود؛ لذا بافت موقعیتی کلام نقش بسزائی در تمایز معانی گوناگون افعال وجهی دارد که متأسفانه چارچوب پالمر قادر به تبیین و توصیف آنها نیست. بنابراین، همان‌گونه که مطالعات پیشین در حوزه افعال وجهی و وجهیت نشان داده است، پدیده مذکور می‌بایست بر اساس رویکردی میان‌حوزه‌ای دستوری-معناشناختی-کاربردشناختی-کلامی مورد بررسی قرار گیرد تا ابعاد مختلف آن روشن گردد.

منابع

- باطنی، محمد رضا، ۱۳۴۸. توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
- باطنی، محمد رضا، ۱۳۵۴. مسائل زبان‌شناس نوین (ده مقاله). تهران: آگاه.
- رحیمیان، جلال، ۱۳۸۱. دستور زبان فارسی: صورت، نقش و معنا. شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- _____، ۱۳۸۵. تحلیل نحوی و معنایی ادات در زبان فارسی. دستور: ویژه‌نامه‌ی فرهنگستان، جلد ۲. شماره ۲.
- _____، ۱۳۸۶. ارتباط صوری و معنایی «نمود» در گروه‌های فعلی فارسی. مجموعه مقالات هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران. جلد ۱، صص ۲۶۰-۲۴۴.
- عموزاده، محمد و حدائق رضایی، ۱۳۸۹. ابعاد معناشناختی «باید» در زبان فارسی. پژوهش‌های زبانی، شماره ۱ صص ۷۸-۵۷.
- عموزاده، محمد و شاه ناصری، شادی، ۱۳۹۰. بررسی پیامدهای ترجمه از انگلیسی بر مقوله وجهیت در فارسی، پژوهش‌های زبانی، جلد اول، شماره دوم، صص ۲۱-۵۰.
- غلامعلی زاده، خسرو، ۱۳۷۴. ساخت زبان فارسی. تهران: احیاء کتاب.
- گیوی، احمد و حسن انوری، ۱۳۷۰. دستور زبان فارسی. تهران: فاطمی.
- مشکوه‌الدینی، مهدی، ۱۳۷۹. دستور زبان فارسی برپایه نظریه گشتاری. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- تقی زاده، محمود، محمد عموزاده و منوچهر توانگر، ۱۳۹۰. بررسی مفهوم ذهنیت در افعال وجهی در زبان فارسی. در پژوهش‌های زبانی. سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰. صص ۲۰-۱.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی، ۱۳۷۹. دستور زبان فارسی (۱). تهران: سمت

منابع انگلیسی

- Amouzadeh, M. and Tavangar, M. and Shahnasari 2012. Subjective modality in Persian and English parallel texts, in *Subjectivity in Language and Discourse*, Nicole Baumgarten, Inke Du Bois and Julian House (eds. PP. 245-266. East Sussex: Emerald Group Publishing.
- Butler, J. 2003. A minimalist Treatment of Modality. *Lingua* 113, 967-996.
- Bybee, J., R. Perkins, and W. Pagliuca. 1994. *The Evolution of Grammar: Tense, Aspect and Modality in the Languages of the World*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Bybee, J. L. 1998. Irrealis as a grammatical category. *Anthropological Linguistics* 40, 257-271.
- Coates, J. 1983. *The Semantics of the Modal Auxiliaries*. Croom Helm, London.
- Fillmore, C. 1968. The case for case. In: Bach, E., Harms, R.T. (Eds.), *Universals in Linguistic Theory*. 1-88. Holt Rinehart and Winston Inc, New York.
- Fintel, K. V. 2006. Modality and language. In *Encyclopedia of Philosophy (2nd edition)*, D. M. Borchart (ed.). 1-16. Detroit: MacMillan

- Givón, T., 1995. *Functionalism and Grammar*. John Benjamins, Amsterdam.
- Halliday, M. A. K. 2002. On Grammar. In: Webster, J. (Ed.). In: *Collected Works of M. A. K. Halliday*, vol. I. London and New York: Continuum.
- Hare, R., 1970. Meaning and speech acts. *Philosophical Review*. 79, 3–24.
- Hengeveld, K. 1988. Illocution, mood and modality in a functional grammar of Spanish. *Journal of Semantics*. 6, 227–269.
- Huddleston, R. D. and G. K. Pullum 2002. *The Cambridge Grammar of the English Language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lazard, G. 1995. *A Grammar of Contemporary Persian*. (Translation from the French version (1957) by A. L. Shirely). New York: Mazda.
- Lyons, J. 1977. *Semantics*. Vol. 2. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mace, John 2003. *Persian Grammar*. New York: RoutledgeCurzon.
- Mahootian, Shahrzad 1997. *Persian Grammar*. London: Routledge.
- Narrog, H. 2005. On defining modality again. *Language Sciences*. 27, 165–192.
- Nuyts, J. 2006. Modality: overview and linguistic issues. In *The expression of modality*, W. Frawley (ed.), 1-26. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Palmer, F. R. 1986. *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Palmer, F.R. 1990. *Modality and the English Modals*, second ed. London: Longman.
- Palmer, F.R. 1998. Mood and Modality: basic principles. In: Brown, K. and J. Miller (Eds.). Oxford: Elsevier, 229-235. *Concise Encyclopedia of Grammatical Categories*.
- Rahimian, J. 1995. Clause Types and other Aspects of Clause Structure in Persian: a Study Oriented towards Comparison with English. Doctoral dissertation, Queensland University, Brisbane.
- _____ 2007. How complements differ from adjuncts in Persian. *RASK* Vol. 26, 33-55.
- Tavangar, M. and M. Amouzadeh 2009. Subjective modality and tense in Persian. *Language Sciences*. 31, 853–873
- Traugott, E.C., 2003. Approaching modality from the perspective of relevance theory. *Language Sciences*. 25, 657–669.